

تبیین مفهوم واژه «معروف» در آیه «عاشروهن بالمعروف» و تأثیر آن در استنباط حقوق زوجین از آیه ۱۹ سوره نساء

زهرا شاهپوری حیدرلو^۱
اعظم خوش صورت موفق^۲
صابر جعفرزاده کسبانی^۳

چکیده

آیه «عاشروهن بالمعروف» از جمله مهم‌ترین ادله عام قرآنی در استنباط حقوق زوجه است که غالب فقها در ابواب مختلف حقوق زوجه به آن استناد کرده‌اند. فقه‌های شیعی، در امکان استناد به این آیه شریفه و نیز محدوده دلالت آن، اختلاف نظر دارند که عمدتاً ریشه در برداشت آنها از معنای واژه «معروف» دارد. از این رو تبیین معنای این واژه قرآنی، نقشی کلیدی در استنباط فقهی از آیه مذکور دارد. اصل‌ترین اختلاف نظر بین فقها درباره معنای معروف در این آیه، در تعیین نوع معروف و به اصطلاح وصف این معروف است. با بررسی نظرات و کتب فقهی، به چهار احتمال در معنای معروف رسیدیم: ۱. معروف شرعی ۲. معروف عرفی ۳. معروف عقلی ۴. معروف اخلاقی. البته برخی نیز در تبیین معنای معروف، به ترکیبی از دو یا چند معنا از این معانی اشاره کرده‌اند. در این مقاله تلاش شده است با داده‌های علمی به روش کتابخانه‌ای، از طریق اسناد مکتوب، نرم‌افزاری و برخط، و تحلیل انتقادی آنها، به بررسی تأثیر هریک از این معانی بر امکان استنباط فقهی از آیه «عاشروهن بالمعروف» پرداخته شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد فقط در صورتی می‌توان این آیه را به عنوان یک دلیل در فرایند استنباط احکام شرعی مرتبط با حقوق زوجه لحاظ کرد که منظور از معروف را همان معروف عرفی لحاظ نماییم. لحاظ کردن معانی دیگر، هریک دچار اشکالاتی است که مانع از دلالت این آیه می‌گردد.

واژگان کلیدی: فقه القرآن، معروف، معاشرت به معروف، فقه، حقوق زوجه.

۱. طلبه سطح چهار رشته فقه خانواده جامعه الزهرا (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ elahis88@gmail.com.

۲. استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛ a.khoshsorat@yahoo.com.

۳. طلبه سطح چهار و دانشجوی دکتری فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران؛ saber.j.k66@gmail.com.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶

مقدمه

بسیاری از فقها، در استنباط احکام شرعی مربوط به نفقه، مصادیق نفقه، شرایط وجوب نفقه مانند تمکین، اذن خروج از خانه و... و همچنین حق القسم، شرایط و حدود آن، به آیه «عاشروهن بالمعروف» استناد کرده‌اند. بررسی دیدگاه‌های فقها در رابطه با امکان استدلال به این آیه نشان می‌دهد نظرات متفاوتی در این رابطه وجود دارد. شیخ انصاری در بررسی گستره دلالت این آیه، آن را به موارد شرعی متیقن محدود می‌کند. در مقابل، برخی مانند آیت الله حکیم معتقدند این آیه صرفاً به جهات اخلاقی رابطه زوجین اشاره دارد و نمی‌توان از آن احکام فقهی استنباط کرد. برخی با اینکه معتقدند آیه در مقام بیان احکام فقهی حقوق زوجین است، اما به دلیل اینکه محدوده آیه را اعم از احکام واجب و مستحب و در نتیجه، مجمل می‌دانند، امکان استناد به این آیه را نفی کرده و استدلال به آن را برای اثبات احکام خانواده از جمله حقوق زوج، ناقص می‌پندارند. برخی نیز استناد به این آیه را برای اثبات احکام، بلامانع می‌شمارند.

این اختلافات درباره امکان یا عدم امکان استنباط حکم شرعی از آیه مذکور، باعث ظهور تفاوت‌های اساسی در فتاوی مربوط به فقه خانواده شده است. به عنوان مثال: آیت الله حکیم نفقه را در سه مورد طعام، کسوه و مسکن خلاصه کرده و معتقد است برای بقیه موارد، دلیلی وجود ندارد. اما صاحب جواهر، همه مواردی را که عرفاً توسط مرد برای زن تهیه می‌شود، با استناد به این آیه، جزء نفقه واجب زن می‌داند.

مهم‌ترین ریشه این اختلافات، به تشکیک آراء در تبیین گستره و ملاک مفهوم «معروف» بازمی‌گردد. فقها و مفسرین برای واژه «معروف» معانی متعددی ذکر کرده‌اند که عمده‌ترین آنها، حسن عند الشرع، حسن عند العقل، حسن عند العرف و یا اخلاقیات است.

گرچه مقالات و نوشته‌های متعددی به صورت غیرمستقیم درباره معنای معروف نگاشته شده است و به بیان این معانی و نظرات پرداخته‌اند، اما نقص اصلی تمام این پژوهش‌ها، عدم توجه به ثمرات هریک از این معانی در فرایند استنباط فقهی است. با بررسی‌های دقیق، هم در لغت و هم فقه، روشن می‌شود که:

اگر معروف به معنای حَسَن عند الشرع باشد، امر در آیه مذکور نمی تواند مولوی باشد و در واقع، آیه مذکور، مکلفین را به احکام شرعی که شارع قبلاً درباره معاشرت با زوجه بیان کرده است، ارشاد می کند؛ در نتیجه نمی توان از این آیه، حکم شرعی دیگری فراتر از آنچه قبلاً توسط شارع بیان شده، استنباط کرد.

چنانچه معروف را به معنای حَسَن عند العقل بدانیم نیز اشکالات و ابهاماتی پدید می آید. از جمله، باتوجه به اینکه توانایی عقل، بیان احکام کلی است نه جزئی، چگونه می توان حکم عقل را درباره جزئیاتی مانند نحوه برخورد با همسر، مقدار نفقه، حق القسم و... دریافت کرد؟

در نهایت، اگر معروف به معنای اخلاق و اخلاقیات باشد، حداکثر تأثیر این آیه، بیان مستحبات و محسنات ارتباطی بین زوجین، بدون هیچ وجه الزامی خواهد بود؛ درحالی که به دفعات در کتب فقهی مشاهده شده که در اثبات واجبات و احکام الزامی، به این آیه تمسک شده است. همچنین سؤالی که در این حالت پیش می آید این است که آیا می توان گزاره های اخلاقی را به عنوان یک حکم فقهی بیان کرد؟

در نهایت، اگر معروف را به معنای حَسَن عند العرف بدانیم، امر در آیه، مولوی محسوب شده و قابلیت اثبات و استنباط احکام شرعی دیگری را نیز دارد. اما در این صورت نیز با مشکلی دیگر مواجه می شویم که آن همان دعوای رایج در تشخیص مصداق عرف و عرف معیار و مقبول در اثبات حکم شرعی است. طبیعتاً باید مشخص کرد کدام عرف یا عرف هایی قابلیت استناد در فرایند استنباط را دارند.

باتوجه به آنچه گفته شد، روشن می شود که تبیین معنای معروف در آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، به عنوان مقدمه ای مؤثر در فرایند استنباط احکام فقهی خانواده ضرورت دارد. این نوشتار بر آن است با روش کتابخانه ای، از طریق مطالعه کتب لغت و نظر مفسرین و فقها، معانی معروف در آیه «وعاشروهن بالمعروف» را به دست آورد و قابلیت استنباط حکم شرعی بر مبنای آن معنا را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

۱. پیشینه پژوهش

گرچه پژوهشگران، درباره معنای معروف، در ابواب فقهی مانند امر به معروف بسیار کار کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد معروف در آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و همچنین آیات مربوط به بحث خانواده، نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد. درباره معنای «معروف» به طور عام و همچنین در حیطه خانواده، مقالات متعددی نوشته شده که معرفی توصیفی برخی از آنها به این شرح است:

- موضوع‌شناسی معروف و منکر، هادی اسکندری، ۱۳۹۷ش.

این مقاله ابتدا درباره این مسئله بحث می‌کند که معروف در آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، موضوع حکم است یا موضوع معاشرت به معروف؟ و در هر دو صورت، باید موضوع حکم روشن شود. نویسنده معتقد است از راه‌های متعددی می‌توان معنای معروف را شناسایی کرد؛ از جمله:

۱. کشف معنای معروف، تحلیل فراز «والمعروف ما امرتم به» در زیارت آل یاسین است.

۲. اجماع فقها، اگر مدرکی نباشد نیز می‌تواند قرینه‌ای در کشف معنای معروف باشد.

۳. مسیر دیگر کشف معنای معروف، بررسی معنای عرفی زمان صدور است و اگر حقیقت شرعی خاصی برای معروف نیافتیم، با استفاده از اصل عدم نقل یا استصحاب قهقرایی، معنای لغوی موجود در کتب لغوی معتبر را به عنوان معنای مورد نظر متکلم لحاظ می‌کنیم.

۴. راه دیگر نیز استفاده از علامات حقیقت و مجاز است که قواعد آن در علم اصول تبیین شده است. طبق علامات مجاز و حقیقت، اثبات می‌شود که معروف برای کارهای خوب و منکر برای کارهای زشت وضع شده است.

این مقاله، به تأثیر معانی معروف در استنباط احکام شرعی خانواده توجهی نداشته است.

- معناشناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده، طیبه اکبری راد، فهیمه

ملک‌زاده، ۱۳۸۸ش.

این مقاله، با بیان معنای معروف در لغت و فقه، آن را با کلمات همنشین آن در قرآن همچون: نکر، جهل و منکر مقایسه کرده است. سپس آیاتی که معروف در آنها به کار برده شده و همچنین آیات مربوط به حقوق زن را بررسی و پس از آن، نظرات فقها درباره نفقه و اینکه زن در طلاق در ایام عده حقوقی دارد، به طور خلاصه بیان کرده است. در نهایت، نویسنده نتیجه گرفته است معروف، یعنی آنچه طبع و عرف و شرع می‌شناسد. همچنین از آنجا که عرف در حال تغییر است، بنابراین حقوق زن نیز طبق آن تغییر می‌کند؛ به شرطی که مخالف مسلّمات شرع نباشد. این مقاله، روش خاصی برای کشف معنای «معروف» بیان نکرده و به تأثیر معانی معروف در استنباط احکام شرعی خانواده نیز توجهی نداشته است.

- معناشناسی معاشرت معروف مدار در قرآن و مصادیق تفسیری آن، علی مدبر، ۱۴۰۰ ش. در این نوشتار، معنای معروف از نظر فقها و مفسران بررسی شده است. نویسنده، معاشرت معروف مدار را علاوه بر عدالت و حق، رفتار و گفتار نیک، گشاده‌رویی و رعایت موازین اخلاقی معنا کرده است. همچنین در پایان، درباره متعلقات معاشرت بالمعروف سخن گفته است. این مقاله نیز به تأثیر معانی معروف در استنباط احکام شرعی خانواده توجهی نداشته است.

- کاربست زبان‌شناسی تاریخی و شناختی در تحلیل ساختار مفهومی «عرف» در قرآن، فتحیه فتاحی‌زاده و فاطمه آبادی، ۱۳۹۸ ش.

در این مقاله، معنای معروف را ابتدا در کتب لغت عرب و سپس در زبان‌های سامی و در نهایت، استعمالات قرآنی بررسی و در پایان نتیجه گرفته است که «معروف»، همان مشهورات و مقبولات جامعه است و در شرایط زمانی و مکانی، تغییر می‌کند. این مقاله نیز به تأثیر معانی معروف در استنباط احکام شرعی خانواده توجهی نداشته است.

- بررسی لزوم شرط «معروف» و «احسان» در حکم طلاق، محمود حکمت‌نیا و مریم احمدیه، ۱۳۹۸ ش.

نویسندگان ابتدا با بررسی رابطه معروف و احسان و نقش اخلاق در خانواده، به وصف

بودن معروف در «سَرِّحَوْهَنْ بِمَعْرُوفٍ» و مفهوم داشتن یا نداشتن آن اشاره کرده‌اند. در ادامه نیز به مفهومی یا احترازی بودن این وصف و اینکه آیا معروف، قید حکم است یا موضوع، پرداخته‌اند. نتیجه‌ای که نویسندگان به آن رسیده‌اند این است که معروف، قید حکم نیست و طلاق، بدون معروف هم صحیح است؛ اما آیه، تعدد مطلوب دارد و معروف هم در کنار طلاق، مطلوب است و می‌توان برای آن ضمانت اجرایی در نظر گرفت.

بررسی کلی مقالات

اگرچه هرکدام از این مقالات، به نحوی معنای معروف را بررسی کرده‌اند، اما می‌توان گفت این پژوهش‌ها بدون نگاه تحلیلی و انتقادی، صرفاً به نقل و جمع‌بندی معانی معروف از منظر لغت و فقه پرداخته و به این نکته مهم توجهی نداشته‌اند که پذیرش هریک از این معانی توسط فقیه، تأثیری مستقیم بر فرایند استنباط احکام شرعی مربوط به حقوق زوجین دارد. بنابراین می‌توان گفت وجه تمایز و نوآوری این مقاله، در کشف و بررسی مسئله‌ای نو و مؤثر بر فقه خانواده است؛ یعنی «بررسی دقیق معانی معروف و تأثیر هریک از آنها بر امکان استنباط حکم شرعی از آیه «عَاشِرُوهَنْ بِالْمَعْرُوفِ»».

۲. مفهوم لغوی معروف

خلیل بن احمد فراهیدی معتقد است عُرف در فرهنگ عرب، یعنی یال اسب (فراهیدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۱). این معنا، در بیان بسیاری از لغویون دیگر نیز آمده است که ابن فارس در تحلیل آن، بیان خوبی دارد که در ادامه خواهد آمد.

ازهری، عُرف، عارفه و معروف را یکی دانسته و آن را چنین معنا کرده است: «وهو کل ما تعرفه النفس من الخیر وتبساً به وتطمئن إلیه؛ هر چیزی که انسان آن را می‌شناسد و مایه آرامش و سکون اوست» (ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۸). صاحب بن عباد می‌گوید: العُرف به معنای حدود است و عُرف و معروف به یک معناست. عُرف الفرس نیز به معنای یال اسب است (صاحب بن عباد، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۱). از نظر جوهری، عُرف به معنای معروف (ضد منکر) و نیز به

معنای یال اسب و تپه بلند است. وی عارفه را نیز به معنای صابره می‌داند. (جوهری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۰۱-۱۴۰۲)

ابن فارس معتقد است عَرَفَ از دو ریشه صحیح است که یکی به معنای پشت سر هم بودن چیزی است که بعضی از آن، به بعضی دیگرش متصل است و یال اسب را عَرَف می‌گویند، چون موهایش پشت سر هم است. ریشه دیگر آن، به معنای سکون و آرامش است که معروف از این ریشه است؛ چراکه آنچه شناخته شده است، موجب آرامش و آنچه منکر و ناشناخته است موجب وحشت است. به خوشبو هم العَرَف می‌گویند چون نفس با آن آرامش می‌یابد (ابن فارس، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۸۱). البته به نظر ما معروف را مثل سایر اهل لغت می‌توان از ریشه اول، یعنی پشت سر هم آمدن هم دانست؛ زیرا معروف در واقع، همان عادت و رفتار و اخلاقی است که به دلیل تکرار و ممارست عرف بر آن، معروف و شناخته شده است.

راغب اصفهانی، معروف را اسم برای هر فعلی می‌داند که حُسنش به وسیله عقل و شرع شناخته شده است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۶۱). ابن سیده، معروف و عارفه را به معنای ضد نکر معنا کرده است. همچنین عَرَف و معروف را به معنای جود می‌داند (ابن سیده، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۸). در لسان العرب آمده که معروف، به معنای عریف و عارف است و آن هم به معنای علیم و عالم و همچنین صبور است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۳۶). فیومی، عَرَف و معروف را به معنای خیر و رفق و احسان می‌داند (فیومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۴) و زبیدی نیز معروف را ضد منکر معنا می‌کند. (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۷۵)

به طور کلی، در کلام لغویون در ادوار تاریخ، دو نوع معنا برای معروف بیان شده است:

الف) معروف به معنای عرف است و عرف نیز به معنای یال اسب، تپه بلند، پشت سر هم بودن چیزی، طوری که بعضی از آن، به دنبال بعضی دیگر است، خیر و رفق و احسان، ضد منکر، آنچه شناخته شده و موجب آرامش می‌باشد.

ب) تعریف معروف و عَرَف به هرآنچه از خیر که انسان آن را می‌شناسد و مایه آرامش و سکون اوست.

۳. بررسی معنای اصطلاحی معروف (در فقه و تفسیر)

بررسی منابع تفسیری شیعه و سنی نشان می‌دهد غالب مفسران، در تفسیر آیه ۱۹ سوره نساء، معروف را به معنای شرع و آنچه خداوند به آن فرمان داده است می‌دانند. البته قائلین به این معنا، خود به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

- الف) کسانی که معروف را فقط احکام شرع و امر خدا می‌دانند.
- ب) کسانی که معروف را تلفیقی از احکام شرع و عرفیات می‌دانند.
- ج) کسانی که معروف را تلفیقی از احکام شرع و حکم عقل می‌دانند.
- د) کسانی که معروف را تلفیقی از احکام شرع و اخلاق می‌دانند.

۳.۱. معروف به معنای حَسَن عند الشرع

برخی معروف را به معنای «آنچه شرع به آن فرمان داده» می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰ و سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲، ص ۸۰). بررسی مصادیقی که این گروه برای معروف بیان کرده‌اند نشان می‌دهد منظور برخی از شرع، فقط حقوق واجب زن است که بر عهده مرد است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۱۳ و طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۱). جصاص ذیل آیه ۱۸۰ سوره بقره، ابتدا معروف را به عدل معنا کرده و سپس در جمله بعدی، آن را به واجب (شرعی) معنا می‌کند. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۰۳)

ظاهراً منظور برخی دیگر از شرع، اعم از واجب و مستحب است. مثلاً قرطبی ذیل همین آیه می‌گوید: «أی علی ما أمر الله به مِنْ حُسْنِ المعاشرة» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۹۷)؛ چراکه حسن معاشرت، دایره گسترده‌ای دارد که شامل مستحبات و واجبات می‌شود.

نقد و بررسی

اگر معروف را به معنای شرع و آنچه در شرع ثابت شده است بدانیم، در این صورت، آیه مذکور، زوجین را به معاشرتی امر می‌کند که شرع قبلاً به جزئیات مربوط به آن امر کرده است. بنابراین امر موجود در این آیه، از نوع ارشادی است؛ زیرا لزوم اطاعت از امر شرع، حکم عقل است (علیدوست، ۱۳۹۱، ص ۲۰۹). پس مدلول این آیه در حقیقت، همان ارشاد به حکم عقل است؛

زیرا اگر امر به اطاعت از امر شرع درباره معاشرت با همسر را در این آیه، امر مولوی بدانیم - و باتوجه به اینکه اطاعت از هر امر مولوی واجب است - تسلسل پیش خواهد آمد. (همان)

اشکال دیگر این است که شرع درباره برخی از احکام، مثل اذن خروج از منزل، وجوب مضاجعت و... چیزی نفرموده است تا این آیه، ارشادی به آن احکام داشته باشد و درباره برخی دیگر مثل نفقه، بسیار محدود اشاره کرده است. بنابراین در اثبات نفقه، باید به قدر متیقن برآمده از روایات اکتفا کرد که در این صورت، بسیاری از مصادیق رایج کنونی دیگر، به عنوان نفقه استنباط نمی شود (فضل الله، درس خارج، ۱۴۳۸/۴/۱۹)؛ درحالی که فقها با استناد به این آیه، مصادیق بسیاری را که در روایات به آنها اشاره نشده است، جزو مصادیق نفقه می دانند.

باتوجه به این اشکالات روشن می شود که در صورت تعریف «معروف» به حسن عند الشرع، فقیه امکان بهره گیری از این آیه در استنباط احکام شرعی مربوط به حقوق خانواده و به ویژه حقوق زوج را نخواهد داشت. به نظر می رسد شیخ طوسی اگرچه در کتاب تفسیری خود، معروف را به معنای شرع و حقوق واجب شده در شرع تفسیر کرده است، اما آنگاه که قصد استنباط حکم فقهی از این آیه را دارد، با تفضل به اشکال سابق، معروف را به معنای عرف و عادت گرفته است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۱)

۳،۲. معروف به معنای حَسَن عِنْدَ الْعَقْلِ

برخی در تبیین معنای «معروف»، در کنار شرع، به عقل نیز اشاره کرده اند.^۱ اولین بار، چنین تفسیری در قرن چهارم در تفسیر نزهة القلوب نقل شده است: «و قيل معروف: مستحسنا عقلا أو شرعا» (سجستانی، ۱۴۱۰، ص ۳۹۵). بعد از او، راغب اصفهانی به این معنا اشاره کرده است که در بخش معنای لغوی، کلام راغب نقل شد. (ر.ک: معنای لغوی معروف)

طریخی نیز معتقد است معروف، اسم جامع برای هر آن چیزی است که شناخته شده است به طاعت الهی و تقرب به او و احسان به مردم و هرآنچه که شرع به آن تشویق می کند از محسنات. به بیانی دیگر، معروف، اسمی است برای هر فعلی که حُسنش به وسیله شرع و

۱. برای تبیین تفاوت بین عرف، عقل و سیره عقلا، ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۱، ص ۶۳ و ۱۱۹-۱۲۲.

عقل شناخته شده است؛ به طوری که در شرع نسبت به آن تنازعی نباشد (طریحی نجفی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۲). زبیدی نیز اعتدال در جود و بخشش را معروف دانسته است؛ زیرا چنین کاری در نزد عقل و شرع، حَسَن است. (زبیدی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۷۵)

در تفاسیر دیگر، عباراتی همچون: «حسن معاشرت به آنچه شرع و عقل آن را تحسین می کند» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۰ و نجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۱۴۷) و «معروف نزد عقل و شرع» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ص ۹۱) و «معروف چیزی است که اهل عقل و دین آن را می شناسند» (همان، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۵۶) آمده است. البته در تفسیر اخیر، از اهل دین و عقل استفاده شده که منظور همان متشرعه و عقلا هستند. گرچه تعبیری همچون مستحسن و لاینکر نیز دیده می شود، ولی می توان گفت در کل، «معروف» را به معنای «ما يعرفه العقل و الشرع» یا «ما يعرفه العقل أو الشرع» معنا کرده اند.

برخی نیز تنها به معقول بودن معاشرت اشاره کرده و نامی از شرع نبرده اند: «این بخش از آیه می فرماید با زنان به صورت معقول و پسندیده معاشرت کنید نه به صورت یک برده و کنیز» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۱۱۳). امکان دارد منظور از پسندیده، پسندیده از نظر عقل و یا عرف باشد.

برخی از تفاسیر نیز در تبیین معنای معروف، به جای کلمه عقل، از واژه «مروّت» بهره برده و گفته اند: «معروف آن چیزی است که شرع و مروّت آن را انکار نمی کنند و مراد [از مروّت] در اینجا، انصاف در مبیّت و نفقه و زیبایی در سخن گفتن و مانند آنها است» (ابوالسعود، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۸ و حقی بروسوی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲). آیت الله شبیری زنجانی نیز معتقد است منظور از مروّت در اینجا، همان عقل عملی است (شبیری زنجانی، درس خارج، ۹۶/۸۲/۷). تفاسیر دیگری نیز هستند که معروف را به معنای اخلاقیات تفسیر کرده اند. گرچه اخلاقیات نیز جزئی از عقل عملی محسوب می شود، اما از آنجاکه تفسیر معروف به معنای اخلاق، دارای آثار و نتایج متفاوتی است، به طور مستقل به این تعریف خواهیم پرداخت.

نقد و بررسی

قبل از بررسی معروف در معنای عقل ابتدا باید به دو نکته توجه کرد:

۱. برخی عقل و عقلا را به یک معنا می‌دانند؛ درحالی‌که این دو با هم فرق دارند. بنای عقلا و احکام عقلایی، بر حفظ نظام و مصلحت عامه متوقف است، اما احکام عقل، بدون توجه به حفظ نظام و مانند آن، به ارتباط میان نهاد و گزاره حکم می‌کند. (ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۱، ص ۲۱۹)

۲. نکته دیگر اینکه منظور از عقل در معنای معروف، عقل عملی می‌باشد؛ چراکه وظیفه عقل عملی است که در هنگام عمل (معاشرت با همسر)، فرمان به چگونگی آن عمل دهد. حال ممکن است منظور از عقل عملی، همان اخلاق و یا اعم از اخلاق باشد. سؤالی که باید به آن پاسخ داد این است که آیا امر به تبعیت از حکم عقل، مولوی است یا ارشادی؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد این مسئله در بین فقها، اختلافی می‌باشد. محقق اصفهانی معتقد است از آنجاکه جعل شارع در این موارد تاسیسی نیست، امر و نهی در این قضایا ارشادی است. (همان، ص ۲۱۰)

با غض نظر از ارشادی یا مولوی بودن امر به حکم عقل، اگر معروف به معنای آنچه عقل عملی می‌شناسد باشد، این اشکال پیش می‌آید که عقل نمی‌تواند در بیشتر اوقات، جزئیات را تشخیص دهد (دهقان سیمکانی، ۱۳۹۳، ص ۶۸). احکامی مثل نفقه، اذن خروج، مضاجعت و... همه از جزئیاتی است که عقل درباره وجوب یا عدم وجوب آنها حکمی ندارد.

۳,۳. معروف به معنای اخلاق

اخلاق، جمع خُلُق و به معنای خوبی، سجیه و عادت (عمید، ۱۳۸۹، ص ۴۹۱ و جوهری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۷۱) آمده است. راغب می‌گوید اصل خُلُق و خُلُق یکی است، اما خُلُق اختصاص به هیئات و اشکال و صوری یافته است که به وسیله چشم، قابل دیدن است و خُلُق به قُوا و سجایایی اختصاص یافته که با بصیرت، ادراک می‌شود. (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۹۷)

در اصطلاح، اخلاق چنین معنا شده است: اخلاق ملکه‌ای نفسانی است که اقتضای صدور افعال را بدون احتیاج به فکر و تأمل دارد (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶). علامه طباطبایی نیز ذیل آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» می‌گوید: «خُلُق، ملکه نفسانی است که افعال به راحتی

از آن صادر می‌شود و به فضیلت و ردیلت تقسیم می‌شود. ولی وقتی اخلاق به طور مطلق استفاده می‌شود، از آن اخلاق حسن فهمیده می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۶۹). البته از نظر برخی در دنیای امروز نمی‌توان دایره اخلاق را چنین محدود گرفت که فقط صفات نفس را دربرگیرد، همان طور که در بحث از اخلاق اجتماعی، به رفتارهای انسان‌ها با یکدیگر توجه می‌شود (هدایتی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۴). البته این نظر در بین فقها طرفداران زیادی ندارد.

تفاسیر بسیاری، معروف را به معنای اخلاقیات دانسته‌اند و در بعضی از تفاسیر، مفهوم اخلاق و یا مصادیق آن، در کنار شرع بیان شده است. میبیدی در تفسیر خود می‌گوید: «عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ اِیْ بِتَعْلِیْمِ الدِّیْنِ وَ التَّأْدَبِ بِاَخْلَاقِ الْمُسْلِمِیْنِ؛ راه دین و دیانت به ایشان نمایید، و آداب مسلمانی و شریعت ایشان را درآموزید، و ایشان را از آتش پرهیزانید» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۷۱). تفسیر لطایف الاشارات، معروف را به تعالیم دین و تأدب به اخلاق مسلمین و حسن معاشرت، علی‌رغم کراهت، تحمل کردن اذیت‌های زن و متحمل نکردن او به سختی خدمت کردن به مرد و خجالت ندادن زنان معنا کرده است (قشیری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۲). البته باید به این نکته توجه داشت که استفاده از ترکیب وصفی «اخلاق مسلمین» می‌تواند اشاره به عرف خاص داشته باشد؛ مخصوصاً با توجه به اینکه در این عبارات، تصریحی بر تفسیر معروف به اخلاق و اخلاقیات نشده و همین امر، موجب ابهام در این تفسیر شده است.

در برخی از تفاسیر، در معنای معروف، فقط به اخلاقیات اشاره شده و نامی از شرع برده نشده است: چندین مفسر از شیعه و سنی، در تعبیری شبیه به هم، معروف را به «الانصاف فی الفعل و الإجمال فی القول» معنا کرده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۶۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۶۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۰۰؛ شبر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۷۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۷۰؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۱۹ و سیوطی و محلی، ۱۴۱۶، ص ۸۳)

بسیاری از مفسرین در توصیف معروف، جملات مختلفی را که از مصادیق اخلاق است بیان کرده‌اند: «با زنان مطابق عدل و انصاف و انسانیت، معاشرت و همزیستی کنید» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۳۰). آیت‌الله مکارم، این آیه را به معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان ترجمه کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۲۰). در تفسیر کبیر آمده است: مردم، معاشرت بدی با

همسران خود داشتند و قرآن از آنها خواست تا معاشرت بالمعروف داشته باشند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۲) که ظاهراً معروف را در مقابل سوء رفتار معنا کرده است. برخی دیگر، معروف را به معنای جمیل (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۰) و نیز احسان (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۶۴) تفسیر کرده اند. در برخی تفاسیر، معاشرت به معروف را به قانون طلایی اخلاق که در همه اقوام و ادیان وجود دارد، تفسیر کرده اند. عاملی به نقل از مفسران پیش از خود می گوید: «مراد آن است که آنچه ایشان با شما کنند، با ایشان همان کنی. همچنین یعنی به آنها زیان نرسانید و بدزبانی نکنید و با گشاده رویی رفتار کنید». (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۶۷)

برخی از فقها نیز در معنای معروف، علاوه بر موارد دیگر، به حسن خلق نیز اشاره کرده اند: «فإن المعاشرة بالمعروف تتحقق بالإنفاق عليهنّ، و الإنفاق عليهنّ، و تحسين الخلق معهنّ، و الاستمتاع بهنّ، فلا يعتبر ما زاد على ذلك». (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۱۷ و عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۱۲)

باتوجه به آنچه گفته شد، اگر این معنا از معروف را بپذیریم، سؤالی اساسی پیش خواهد آمد که فقیه باید ابتدا پاسخی برای آن بیابد: آیا موضوع امر و نهی شرعی می تواند اخلاق و رعایت دستورات اخلاقی باشد؟ به عبارت دیگر، اگر بپذیریم که معاشرت به معروف در آیه مورد بحث، به معنای رعایت حُسن خلق در تعامل با همسر است، آیا می توان گفت رعایت این توصیه اخلاقی، از نظر شرع، واجب است؟

این سؤال زمانی اهمیت خود را نشان می دهد که بدانیم موضوع علم اخلاق، ملکات، صفات نفس، حالات نفسانی و امور جوانحی است؛ درحالی که موضوع علم فقه، رفتارها و اعمال جوارحی (فعل مکلف) است (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷)؛ مخصوصاً باتوجه به نظر برخی از اندیشمندان که معتقدند صفات نفسانی، تا وقتی از سنخ عمل نشده و تجسد فعلی نیافته و به صورت رفتار درنیامده اند، از سنخ «لا حکم له» هستند و ارتباط فقه با اینها، نظیر ارتباط فقه با سایر موجودات، غیراختیاری است (هدایتی، ۱۳۹۵، ص ۳۱۸). برخی نیز معتقدند حتی اگر اخلاقیات از سنخ عمل هم بشوند، باز هم از آنجا که خاستگاه اخلاق، عقل عملی است، می توان گفت اخلاق یک مسئله برون فقهی بوده و چنین مسائلی، نیاز به حکم شریعت

ندارند و اگر شریعت به آن اصول حکم کند، چنین حکمی، ارشاد به حکم عقل و تاییدکننده آن و تعیین‌کننده ضمانت اجرای آن می‌شود. (همان، ص ۲۷۳)

در مورد آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، برخی از فقها معتقدند از آنجا که منظور از «معروف» در آیه، اخلاق پسندیده است، مازاد بر آن، از جمله اثبات وجوب نفقه، نیازمند دلیل است و در تایید آن، به آیه «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» استناد کرده‌اند که دلالتی بر وجوب انفاق ندارد (فضل‌الله، درس خارج، ۱۴۳۸/۴/۲۵).^۱ آیت‌الله حکیم نیز با تأکید به اینکه آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» ناظر به جهات اخلاقی است معتقد است نمی‌توان از آن برداشت فقهی کرد (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۲۳). شاید به همین خاطر است که شهید ثانی با اینکه در مسالک، معنای معروف را اخلاق دانسته، اما آنجا که بحث از جزئیات حقوق زوجه، مثل وجوب یا عدم وجوب خادم می‌شود، معروف را به عادت یا همان عرف معنا کرده است. (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۱۲ و همان، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۴۳)

نقد و بررسی

در پاسخ به ادعای عدم امکان استنباط حکم شرعی از آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» به دلیل ارشاد آیه به اخلاق، دو نوع پاسخ داده شده است. برخی مفهوم این آیه را باتوجه به تکرار آیاتی در همین مفهوم، مانند «أَمْسِكُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و «امساک بمعروف»، چیزی فراتر از ارشاد به اخلاق می‌دانند و معتقدند این تکرار، نشان‌دهنده اهمیت معاشرت به معروف از نظر قرآن است؛ پس می‌توان از آن، یک قاعده فقهی به دست آورد و احکام زوجین را استنباط کرد.^۲ (فضل‌الله، درس خارج، ۱۴۳۸/۴/۱۷)

پاسخ دومی که می‌توان داد این است که حتی اگر معروف در آیه را به معنای اخلاق بپذیریم، باز هم می‌توان امکان استنباط احکام از این آیه را اثبات کرد؛ زیرا کسانی که معتقدند اخلاق نمی‌تواند موضوع فقه قرار گیرد، دلیل آن را این می‌دانند که اخلاق، مربوط به امور جوانحی است و فقه، شامل امور جوانحی نمی‌شود؛ ولی با بررسی احکام فقهی مربوط

1. <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/fazlollah/feqh/37/380425/>

2. <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/fazlollah/feqh/37/380417/>

به خانواده، برخی امور جوانحی یافت می‌شود که موضوع احکام فقهی (چه تکلیفی و چه وضعی) قرار گرفته‌اند. برای مثال، در احکام طلاق خلع، قصد زوج در ترک حقوق واجب زوجه، موضوع حکم قرار گرفته است. یعنی اگر زوج با قصد اینکه زن را مجبور به پرداخت فدیة و طلاق خلع کند، حقوق واجب زوجه را ترک کند، این فعل او حرام است و فدیة به او تعلق نمی‌گیرد: «بل لیس منه ترك حقوقها الواجبة عليه مع فرض عدم قصد إرادة البذل منها بذلك، نعم متى قصد بالترك بذل الفداء بتحقيق الإكراه». (نجفی، بی‌تا، ج ۳۳، ص ۵۴)

در اینجا، با اینکه فعل خارجی (ترک حقوق واجب زناشویی) در هر دو صورت یکی است، اما با در نظر گرفتن فعل جوانحی، یعنی قصد زوج، حکم آن فعل عوض می‌شود. همچنین برخی، موضوع جواز هجر و ضرب زوجه را خوف نشوز می‌دانند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۵۰)، درحالی‌که خوف، یک امر جوانحی است نه جوارحی. در این مثال‌ها، امور جوانحی، موضوع حکم تکلیفی قرار گرفته‌اند.

همچنین امور جوانحی، بر احکام وضعی نیز تأثیر می‌گذارند، برای مثال، درباره صحت یا عدم صحت طلاق خلع گفته شده است: «لو خالعهما والأخلاق ملتئمة أى لا كراهة بينهما لم يصح الخلع ولا يملك الفدية بلا خلاف ولا إشكال» (نجفی، بی‌تا، ج ۳۳، ص ۵۵)؛ اگر زن را طلاق خلع دهد درحالی‌که اخلاق آنها با هم ملایم باشد و از همدیگر کراهتی نداشته باشند، طلاق خلع صحیح نیست و مالک فدیة نمی‌شود؛ درحالی‌که کراهت از همدیگر، به امور جوانحی مربوط می‌شود. پس اینکه به طور کلی گفته شود موضوع فقه، امور جوارحی است و به امور جوانحی تعلق نمی‌گیرد درست نیست.

ولی همین اندازه اثبات امکان استنباط حکم شرعی در آیه، گره‌گشا نمی‌باشد؛ زیرا همان طور که گفته شد، اخلاق از شاخه‌های عقل عملی است و دو مسئله‌ای که در معروف به معنای عقل گفته شد، در اینجا نیز مطرح است:

۱. عقل و به تبع آن اخلاق، جزئیات را تشخیص نمی‌دهد. شاید به همین خاطر است که شهید ثانی با اینکه در مسالک، معنای معروف را اخلاق دانسته، اما آنجا که بحث از جزئیات حقوق زوجه مثل وجوب یا عدم وجوب خادم می‌شود، معروف را به عادت یا

همان عرف معنا کرده است. (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۱۲ و همان، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۴۳)
 ۲. مسئله دیگر اینکه آیا امر شریعت به رعایت اخلاق می تواند مولوی باشد یا ارشادی است؟ همان طور که در معروف به معنای عقل گفته شد، به نظر می رسد این امر، ارشادی است و نمی تواند مولوی باشد.

۳،۴. معروف به معنای حَسَن عِنْدَ الْعُرْف

در برخی از کتب فقهی و تفسیری، در تبیین معنای «معروف»، از تشخیص و حکم عرف بهره برده شده است. البته گاه عرف به تنهایی و گاه در کنار شرع، مورد توجه بوده است.

۳،۴،۱. معروف به معنای شرع و عرف

بررسی عبارات کسانی که در معنای «معروف»، شرع و عرف را در کنار هم آورده اند نشان می دهد برخی عرف را توصیف کننده شرع می دانند. مثلاً ابن عاشور، نقش اصلی را در تعریف «معروف»، به شرع می دهد: «معروف در این آیه، آن چیزی است که شرع آن را تحدید کرده و عرف، وصفش می کند». (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۷۱)

دسته دوم که تعدادشان قابل توجه است، در معنای معروف، «عدم استنکار شرع و عرف» را آورده اند. مراغی می گوید: «با زنان طوری معاشرت کنید که طبیعت زن با آن انس دارد و شرع و عرف، آن را انکار نکند؛ از قبیل اینکه در نفقه دادن، بر آنها سخت نگیرند، با حرف و رفتارهای خود، زنان را نرنجانند و با آنها با صورت اخمو و عبوس ملاقات نکنند» (مراغی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۴). زحیلی نیز در تعبیری نزدیک به مراغی می گوید: «معروف یعنی آنچه طبیعت سالم با آن انس دارد و شرع و عرف و مروت، آن را انکار نمی کند» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۹۹). حجازی و میرزا خسروانی، معروف را آن عملی می دانند که شرع و عرف و طبع آن را انکار نکند. (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۷۰ و حجازی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۱)

۳،۴،۲. معروف به معنای عرف

بیشتر فقها در کتب فقهی خود، معروف را به معنای عرف گرفته اند. بررسی تعبیر فقها نشان می دهد عرف در دو معنا به کار رفته است: ۱. کاری که چون مرسوم و متعارف است، مردم آن را

می‌شناسند. ۲. کاری که مردم آن را وظیفه خود می‌دانند. (شبیری زنجانی، درس خارج، ۱۳۹۶/۱۲/۷) ظاهراً در کتب فقهی، «معروف» را به معنای اول گرفته‌اند. شیخ طوسی در بحث نفقه زوجه، در اثبات خادم برای زوجه‌ای که عرفاً برایش خادم می‌گیرند، به آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» تمسک می‌کند و در ادامه می‌گوید این کار، معتاد و معروف است و مرجع در تشخیص اینکه کسی خادم داشته باشد یا نه، عرف و عادت است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴). برخی نیز تعبیر «بما يتعارف الناس» دارند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۵۵ و موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۷۳) که به طور روشن‌تری اشاره به معنای اول دارد. شهید ثانی نیز از کلمه عادت برای معروف استفاده کرده است. (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۴۳)

علامه در المیزان، ذیل آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، به معنای دوم اشاره کرده است: «قوله تعالى: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ إلى آخر الآية المعروف هو الأمر الذي يعرفه الناس في مجتمعهم من غير أن ينكروه ويجهلوه» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۵۵). این عرف مردم به دلیل مرسوم بودن آن نیست؛ بلکه از این جهت است که مردم آن را به خوبی می‌شناسند و روش صحیح می‌دانند (شبیری زنجانی، درس خارج، ۱۳۹۶/۱۲/۷). از گفته‌های شیخ انصاری نیز به دست می‌آید که عرف را به معنای آنچه مردم آن را خوب می‌دانند، معنا کرده است. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۱، ص ۴۳۹)

نقد و بررسی

گفته شد عرفی که در معنای معروف به کار برده شده است، احتمال دارد به دو معنا باشد:

۱. **ما يتعارف الناس**: یعنی چیزی که مرسوم است، این مرسوم ممکن است خوب یا بد باشد. گرچه ظاهر تعابیر برخی از فقها این معنا را می‌رساند، اما به نظر می‌رسد نمی‌توان این معنا را برای معروف پذیرفت؛ چراکه اولاً این معنا برخلاف معنای لغوی معروف است (شبیری زنجانی، درس خارج، ۱۳۹۶/۱۲/۸) و دوم اینکه شأن نزول آیه نیز برای نهی از رسم غلطی است که در جاهلیت بود.

درباره این معنا، آیت الله شبیری زنجانی، اشکال دیگری هم مطرح می‌کند: تعارف جنبه نسبی دارد و در عصرها و زمان‌های مختلف، ممکن است تعارفات فرق کند. اگر «ما يتعارف

الناس» صرف مرسومیت باشد، ظاهر قضیه این است که در هر عصر و زمانی، به سبکی که مرسوم است، رفتار کنید. (همان)

این اشکال، باتوجه به نکته قبلی و اینکه اگر چنین احتمالی را بپذیریم (عُرف به معنای ما یتعارف الناس باشد مطلقاً) احتمال دارد مخالفت با شرع در برخی از عرف‌های آینده، از حیث مکانی و زمانی پیش بیاید، که وارد و قابل تأمل است.

۲. ما یعرفه الناس: این کلمه بار ارزشی مثبت دارد، یعنی مردم به خوبی می‌شناسند.

از نظر آیت‌الله شبیری زنجانی، می‌توان معنای اول را نیز به دومی برگرداند و گفت آنچه در بین مردم رسم شد، اماره بر خوب بودن آن کار است؛ بنابراین «ما یتعارف الناس» یعنی چیزی که مردم به عنوان کار خوب انجام می‌دهند و قبولش دارند (همان) که در این صورت، دو اشکال اول رفع می‌شود.

اما درباره نسبی بودن، هنوز اشکال به طور کامل رفع نمی‌شود؛ چراکه در «ما یعرفه الناس»، خیلی روشن نیست که آیا مراد، حقوق عرفی مقبول در هر زمان است؟ یا حقوقی که عرف و عقلا، ثبوت حُسن آن را در تمام اعصار پذیرفته‌اند؟ (همان)

اینکه چرا آیت‌الله شبیری زنجانی به نسبی بودن معروف در این آیه اشکال وارد می‌کند، چندان روشن نیست. برخی از فقها در همین آیه و همچنین در آیه «امسکوهن بالمعروف» (بقره: ۲۳۱)، قائل به نسبی بودن معروف هستند (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۳۵ و اعرافی، درس خارج، ۱۴۰۱/۸/۹). همچنین اگر فقط به عرف ثابت که «عقلا بما هم عقلا» آنها را وضع کرده‌اند و در همه اعصار یکی است توجه داشته باشد، همان مشکلی که در عقل گفته شد، در اینجا هم پدید می‌آید: عقل بسیاری از جزئیات را تشخیص نمی‌دهد.

بنابراین به نظر می‌رسد مناسبترین معنا برای معروف که موجب امکان استنباط فقهی از آیه «وعاشروهن بالمعروف» می‌شود، عرف به معنای «ما یعرفه الناس است»؛ زیرا در این فرض، هم امر مذکور در آیه شریفه، مولوی می‌شود و هم اشکالی که به عقل وارد است (عدم درک جزئیات)، بر عرف وارد نیست و می‌توان حکم جزئیات رفتار زن و شوهر را از آن استنباط کرد. البته نباید از نظر دور داشت که در صورت تفسیر معروف به عُرف، ابهامات و اشکالات

دیگری نیز مطرح می‌گردد که هرچند در اصل اعتبار داشتن و نقش آفرینی عرف در مسیر استنباط تأثیری ندارد، ولی دربارهٔ چگونگی این نقش آفرینی، تأملاتی جدی را خواهد طلبید. سؤالات مهمی مانند:

- در هر عصر، طبق کدام عرف، حقوق زن و مرد مشخص می‌شود؟
 - جوامع مختلف اسلامی، عرف‌های مختلفی دارند. آیا هر مسلمانی باید طبق عرف منطقه خود رفتار کند؟
 - آیا مسلمانی که در بین مسیحیان زندگی می‌کند (دارالکفر)، باید حقوق زوجه خود را طبق عرف همان منطقه ادا کند؟
 - عرف معیار، عرف کدام جامعه و کشور اسلامی است؟
- جواب این سوال‌ها از حوصله و هدف تخصصی این مقاله خارج است و باید به طور مفصل در مقالات و کتاب‌هایی با محوریت تبیین جایگاه و کیفیت نقش آفرینی عرف در فرایند استنباط، مخصوصاً استنباط احکام خانواده، مورد تحقیق و مذاقه قرار بگیرد.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد، سه معنا درباره معروف محتمل است:

۱. رعایت حقوق عرفی زوجه
 ۲. رعایت حقوق شرعی زوجه
 ۳. رعایت حقوق عقلی زوجه
- البته ممکن است ترکیبی از این سه معنی هم مورد نظر شارع باشد.

اگر معروف به معنای شرعی و عقلی باشد، علاوه بر اینکه بسیاری از حقوق ناگفته می‌ماند، امر در آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» ارشادی می‌شود و نمی‌توان برای اثبات حکم فقهی به آن رجوع کرد. همچنین اگر معروف را به معنای اخلاقی‌اش بدانیم، با اشکال عدم درک جزئی عقل مواجه می‌شویم. اما اگر معروف به معنای حقوق عرفی باشد، آنگاه امر در آیه، مولوی است و همچنین می‌توان در عصرهای مختلف، طبق عرف مردم، این حقوق را به دست آورد.

فهرست منابع

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا)، *المحكم والمحیط الاعظم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر والتنویر*، بیروت: موسسه التاریخ.
۴. ابن فارس (بی تا)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۶. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
۷. ابوالسعود، محمد بن محمد (بی تا)، *ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. اسکندری، هادی (۱۳۹۷ش)، «موضوع شناسی معروف و منکر»، نشریه پژوهش های فقهی تا اجتهاد، دوره ۲، ش ۴، اسفند، ص ۷۹-۱۰۰.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. اعرافی، علیرضا، درس خارج، ۱۴۰۱/۸/۹، سایت فقهات: <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/araft/feqh>
۱۲. اکبری راد، طیبه و ملک زاده، فهیمه (۱۳۸۸ش)، «معناشناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال چهاردهم، ش ۵۱، پاییز و زمستان، ص ۷۰-۸۵.
۱۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، *الصحاح*، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۷. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق)، *التفسیر الواضح*، بیروت: دار الجلیل الجدید.
۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق)، *تقریب القرآن الی الاندھان*، بیروت: دار العلوم.
۱۹. _____ (۱۴۲۳ق)، *تبیین القرآن*، بیروت: دار العلوم.
۲۰. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دار الفکر.
۲۱. حکمت نیا، محمود و احمدیه، مریم (۱۳۹۸ش)، «بررسی لزوم شرط معروف و احسان در حکم طلاق»، نشریه مطالعات زن و خانواده، دوره هفتم، ش ۲، مهر، ص ۶۹-۸۸.
۲۲. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، *مستمسک العروه الوثقی*، قم: موسسه دار التفسیر.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۲۴. انصاری دزفولی، شیخ مرتضی (۱۴۱۱ق)، *رساله فی التحریم من جهة المصاهره*، قم: منشورات دار الذخائر.

۲۵. دهقان سیمکانی، رحیم (۱۳۹۳ش)، کاربرد اخلاقی عقل؛ بررسی نگرش ملاصدرا و قاضی عبدالجبار، قم: نشر ادیان.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۲۷. زبیدی، مرتضی (بی تا)، تاج العروس، بیروت: دار الفکر.
۲۸. زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت - دمشق: دار الفکر المعاصر.
۲۹. شبیری زنجانی، سید موسی، درس خارج، ۱۳۹۶/۱۲/۸.
۳۰. https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/shobeiry_mohammad/feqh/96/961208/%D9%85%D8%A7%20%DB%8C%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%81%20%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D8%B3
۳۱. سجستانی، محمد بن عزیز (۱۴۱۰ق)، نزهة القلوب فی تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۳۲. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا)، بحر العلوم، بیروت: دار الفکر.
۳۳. سید کریمی حسینی، سید عباس (۱۳۸۲ش)، تفسیر علین، قم: انتشارات اسوه.
۳۴. سیوطی، جلال الدین و محلی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت: موسسه النور للمطبوعات.
۳۵. شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین، کویت: مکتبه الالفین.
۳۶. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (بی تا)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتب.
۳۷. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۴۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۴۴. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق.
۴۵. عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، (المحشی سلطان العلماء)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۶. _____ (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۴۷. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۱ش)، فقه و عقل، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۸. عمید، حسن (۱۳۸۹ش)، فرهنگ فارسی، تهران: راه رشد.
۴۹. فتاحی زاده، فتحیه و آبادی، فاطمه (۱۳۹۸ش)، «کاربست زبان شناسی تاریخی و شناختی در تحلیل

- ۴۴-۲۳. ساختار مفهومی عرف در قرآن»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، دوره ۲۵، ش ۶۶، بهمن، ص ۲۳-۴۴.
۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (تفسیر الکبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. فراهیدی، خلیل ابن احمد (بی تا)، العین، قم: نشر هجرت.
۵۲. فضل الله، سید عبدالکریم، درس خارج، ۱۴۳۸/۴/۱۹، http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/fazl_ollah/ /feqh/37/380419
۵۳. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق)، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۴. فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر، قم: موسسه دار الهجره.
۵۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۵۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع الاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵۷. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا)، لطائف الاشارات، قاهره: الجدید هیئته المصریه العامه للکتاب.
۵۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الرغائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۵۹. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶۰. مدبر، علی (۱۴۰۰ش)، «معناشناسی معاشرت معروف مدار در قرآن و مصادیق تفسیری آن»، مطالعات تفسیری، سال دوازدهم، بهار، ش ۴۵، ص ۴۱-۵۸.
۶۱. مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۶۳. _____ (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۴. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، نهاییه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۵. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عده الابار، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶۶. میرزا خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامیه.
۶۷. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر النسفی /مدارک التنزیل و حقائق التاویل، بیروت: دار النفائس.
۶۸. نراقی، ملا محمد مهدی (بی تا)، جامع السعادات، بیروت: اعلمی.
۶۹. نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۰. نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹م)، الفوائد الالهیه و المفاتیح الغیبیه، قاهره: دار رکابی للنشر.
۷۱. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۲. هدایتی، محمد (۱۳۹۲ش)، فقه و اخلاق در گفت و گوی اندیشوران، بی جا: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷۳. _____ (۱۳۹۵ش)، مناسبات فقه و اخلاق، تهران: نشر نگاه معاصر.